

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کریس هجز\* – شنیر پست  
برگردان: جنوب جهانی  
فرستنده: عثمان حیدری  
۲۹ دسمبر ۲۰۲۴

## کریس هجز: چگونه فاشیسم آمد



### کریس هجز: چگونه فاشیسم آمد

بیش از دو دهه است که من و عده‌ای معدود – شلدون وولین، نوام چامسکی، چالمرز جانسون، باریبارا ارنرایک و رالف نیدر – هشدار داده‌ایم که افزایش نابرابری اجتماعی و فرسایش مداوم نهادهای دموکراتیک ما، از جمله رسانه‌ها، کنگره، اتحادیه‌های کارگری، دانشگاه‌ها و دادگاه‌ها، به‌طور اجتناب‌ناپذیری به ظهور یک دولت استبدادی یا فاشیسم مسیحی منجر خواهد شد. کتاب‌های من – «فاشیست‌های امریکائی: راست مسیحی و جنگ علیه امریکا» (۲۰۰۷)، «امپراتوری توهم: پایان سواد و پیروزی نمایش» (۲۰۰۹)، «مرگ طبقه لیبرال» (۲۰۱۰)، «روزهای ویرانی، روزهای شورش» (۲۰۱۲)، «به همراه جو ساکو»، «دستمزد شورش» (۲۰۱۵) و «امریکا: تور خداحافظی» (۲۰۱۸) – مجموعه‌ای از درخواست‌های پرشور بودند تا این زوال را جدی بگیریم. از درست بودن حرف‌هایم خوشحال نیستم. در «فاشیست‌های امریکائی» در سال ۲۰۰۷ نوشتم: «خشم کسانی که اقتصاد آنها را به حال خود رها کرده است، ترس‌ها و نگرانی‌های طبقه متوسط در حال زوال و ناامنی، و انزوای بی‌حس‌کننده‌ای که با از دست دادن جامعه همراه است، سوخت یک جنبش خطرناک توده‌ای خواهد بود. اگر این افراد به جامعه اصلی بازگردانده نشوند، اگر نهایتاً امید به یافتن مشاغل خوب، پایدار و فرصت‌هایی برای خود و فرزندانشان را از دست بدهند – یعنی وعده آینده‌ای روشن –

شیخ فاشیسم امریکائی بر کشور سایه خواهد افکند. این ناامیدی، این از دست دادن امید، این انکار آینده، باعث می‌شود ناامیدان به سوی کسانی روی آورند که وعده معجزه و رویاهای پرشکوه آخرالزمانی می‌دهند.»

رئیس‌جمهور منتخب، دونالد ترامپ، ظهور فاشیسم را نشان نمی‌دهد. او فروپاشی نقاب ظاهری فساد طبقه حاکم و تظاهر آنها به دموکراسی را نشان می‌دهد. او نشانه بیماری است، نه خود بیماری. از دست رفتن اصول اساسی دموکراسی مدت‌ها پیش از ترامپ آغاز شد و راه را برای تمامیت‌خواهی امریکائی هموار کرد. صنعتی‌زدائی، مقررات‌زدائی، سیاست‌های ریاضتی، شرکت‌های بی‌رحم و چپاولگر (از جمله صنعت بهداشت)، نظارت گسترده بر هر امریکائی، نابرابری اجتماعی، سیستمی انتخاباتی که آلوده به رشوه‌خواری قانونی است، جنگ‌های بی‌پایان و بی‌نتیجه، بزرگ‌ترین جمعیت زندانیان جهان و مهم‌تر از همه، احساس خیانت، رکود و ناامیدی، ترکیبی سمی هستند که در نهایت به نفرتی گنگ از طبقه حاکم و نهادهائی که آنها را برای خدمت انحصاری به ثروتمندان و قدرتمندان تغییر شکل داده‌اند، منجر می‌شود. دموکرات‌ها به اندازه جمهوری‌خواهان مقصر هستند.

در «امریکا: تور خداحافظی» نوشتم: «ترامپ و حلقه‌ای از میلیاردرها، جنرال‌ها، نیمه‌احمق‌ها، فاشیست‌های مسیحی، جنایتکاران، نژادپرستان و منحرفان اخلاقی، نقش خاندان اسنوپس را در برخی از رمان‌های ویلیام فاکنر ایفاء می‌کنند. خاندان اسنوپس خلا قدرت جنوب رو به زوال را پر کرد و بی‌رحمانه کنترل را از اشراف زمیندار سابق – که برده‌دار بودند – به دست گرفت. فلم اسنوپس و خانواده گسترده‌اش – که شامل یک قاتل، یک پدوفیل، یک چندزنه، یک آتش‌افروز، یک فرد دارای اختلال ذهنی که با گاو همبستر می‌شود، و یکی از اقوامی که بلیت‌های تماشای این عمل را می‌فروشد – تجسم‌های داستانی از اوباشی هستند که اکنون به بالاترین سطح دولت فدرال ارتقاء یافته‌اند. آنها تجسم فساد اخلاقی رهاشده توسط سرمایه‌داری بی‌مهار هستند.»

منتقد ایرونینگ هاو درباره اسنوپس‌ها نوشت: «اشاره معمول به «بی‌اخلاقی»، هرچند دقیق است، به تنهایی کافی نیست و به ما اجازه نمی‌دهد آنها را، همان‌طور که باید، در یک لحظه تاریخی قرار دهیم. شاید مهم‌ترین چیزی که باید گفت این است که آنها چیزی هستند که پس از فروپاشی می‌آید: موجوداتی که از خرابی سر برمی‌آورند، با لجن هنوز بر لبانشان.»

شلدون وولین، فیلسوف سیاسی، سیستم حکومتی ما را «تمامیت‌خواهی وارونه» نامید؛ سیستمی که شمایل‌ها، نمادها و زبان قدیمی را حفظ کرده است، اما قدرت را به شرکت‌ها و الیگارش‌ها واگذار کرده. اکنون به شکل قابل شناسائی‌تری از تمامیت‌خواهی تغییر می‌کنیم: شکلی که توسط یک دموگگ و ایدئولوژی مبتنی بر اهریمن‌سازی از دیگران، مردسالاری افراطی و تفکر جادویی اداره می‌شود.

### **فاشیسم همواره فرزند نامشروع لیبرالیسم ورشکسته است.**

در «امریکا: تور خداحافظی» نوشتم: «ما در یک سیستم حقوقی دولایه زندگی می‌کنیم؛ سیستمی که در آن افراد فقیر به دلیل تخلفات پوچ، مانند فروش سیگارهای تک، تحت تعقیب، بازداشت و زندانی می‌شوند – که منجر به خفه شدن اریک گارنر توسط پلیس نیویورک در سال ۲۰۱۴ شد – در حالی که جنایات با ابعاد وحشتناک توسط الیگارش‌ها و شرکت‌ها، از نشأت‌های نفتی گرفته تا تقلب‌های بانکی صدها میلیارد دلاری که ۴۰ درصد از ثروت جهان را از بین برد، با کنترل‌های اداری ضعیف، جریمه‌های نمادین و اقدامات مدنی که به این مجرمان ثروتمند مصونیت از تعقیب کیفی می‌دهد، حل و فصل می‌شود.»

## ایدئولوژی یوتوپيائی نئولیبرالیسم و سرمایه‌داری جهانی: یک فریب بزرگ

ایدئولوژی نئولیبرالیسم و سرمایه‌داری جهانی یک فریب بزرگ است. خلاف وعده‌های هواداران نئولیبرالیسم مبنی بر توزیع عادلانه ثروت جهانی، ثروت به‌جای توزیع عادلانه، به سوی دستان اقلیت الیگارش‌ی حریص جریان یافت و بدترین نابرابری اقتصادی از زمان دوران «بارون‌های غارتگر» را به وجود آورد. کارگران فقیر، که اتحادیه‌ها و حقوقشان از آنها گرفته شد و دستمزدهایشان در چهار دهه گذشته ثابت یا کاهش یافته است، به فقر مزمن و بیکاری مداوم گرفتار شده‌اند. زندگی آنها، همان‌طور که باربارا ارنزایک در کتاب «نیکل و دایم» شرح داده است، چیزی جز یک بحران طولانی و پراسترس نیست. طبقه متوسط در حال نابودی است. شهرهائی که زمانی مراکز تولیدی و مشاغل کارخانه‌ای بودند، اکنون به ویرانه‌هائی بسته تبدیل شده‌اند. زندان‌ها مملو از زندانیان است. شرکت‌ها با از بین بردن موانع تجاری، ۱.۴۲ تریلیون دلار از سود خود را در بانک‌های خارجی ذخیره کرده‌اند تا از پرداخت مالیات فرار کنند. نئولیبرالیسم، با وجود وعده‌اش برای گسترش دموکراسی، به‌سرعت مقررات را از بین برد و سیستم‌های دموکراتیک را تهی کرد تا آنها را به اهرم‌هائی در خدمت شرکت‌های بزرگ تبدیل کند. در نظم نئولیبرالی، برچسب‌های «لیبرال» و «محافظه‌کار» بی‌معنی هستند؛ چنان‌که یک نامزد دموکرات ریاست‌جمهوری با افتخار حمایت دیک چنی، یک جنایتکار جنگی که با محبوبیت ۱۳ درصد از سمت خود خارج شد، را پذیرفت. جذابیت ترمپ، هرچند ناپسند و مضحک است، در این است که نمایش مضحک سیاسی را به تمسخر می‌گیرد.

در کتاب «امریکا: تور خداحافظی» نوشتم: «دروغ دائمی، اوج تمامیت‌خواهی است.»

دیگر حقیقت مهم نیست؛ فقط آنچه «صحیح» است اهمیت دارد. دادگاه‌های فدرال مملو از قضات نادان و بی‌کفایتی شده است که به ایدئولوژی «صحیح» سرمایه‌داری و اصول سخت‌گیرانه اجتماعی راست مسیحی خدمت می‌کنند. آنها واقعیت، از جمله علم و حاکمیت قانون، را تحقیر می‌کنند و می‌خواهند کسانی را که در دنیای مبتنی بر واقعیت زندگی می‌کنند و استقلال فکری و اخلاقی دارند، طرد کنند. حکومت تمامیت‌خواه همیشه افراد بی‌رحم و احمق را به اوج می‌رساند. این احمق‌های حاکم هیچ فلسفه یا اهداف سیاسی واقعی ندارند. آنها از کلیشه‌ها و شعارهائی استفاده می‌کنند که اکثر آنها پوچ و متناقض هستند، تا حرص و آز و میل به قدرت خود را توجیه کنند. این امر هم برای راست مسیحی و هم برای سرمایه‌داران حامی بازار آزاد و جهانی‌سازی صادق است. ادغام سرمایه‌داران و راست مسیحی مانند ازدواج گودزیلا و فرانکشتاین است.

توهامات فروخته‌شده در رسانه‌ها – از جمله شخصیت خیالی ترمپ در برنامه «کارآموز» – جایگزین واقعیت شده‌اند. سیاست به نمایشی مسخره تبدیل شده است، همان‌طور که کمپین سطحی و پر از افراد مشهور کاملاً هریس نشان داد. این نمایش توسط ارتشی از عوامل، تبلیغ‌کنندگان، بخش‌های بازاریابی، تهیه‌کنندگان، تکنسین‌های ویدئویی و سایر بازیگران رسانه‌ای طراحی شده است. فرهنگ ما غرق در دروغ است.

در کتاب «امپراتوری توهم» نوشتم: «فرقه خودپرستی، چشم‌انداز فرهنگی ما را تسخیر کرده است.»

این فرقه دارای ویژگی‌های کلاسیک روان‌پریشان‌هاست: جذابیت سطحی، خودبزرگ‌بینی، نیاز مداوم به تحریک، تمایل به دروغ‌گوئی و فریب، و ناتوانی در احساس ندامت یا گناه. این همان اخلاقی است که شرکت‌ها ترویج می‌کنند؛ اخلاق سرمایه‌داری بی‌حدومرز.

کتاب «امپراتوری توهم» در میدان مدیسون اسکوائر گاردن با یک تور کشتی حرفه‌ای آغاز می‌شود. من فهمیدم که کشتی حرفه‌ای قالبی برای زندگی اجتماعی و سیاسی ما است، اما نمی‌دانستم که این امر یک رئیس‌جمهور تولید خواهد کرد.

نوشتم: «مبارزات، آئین‌هایی سبک‌پردازی‌شده هستند.» این توصیف می‌توانست توصیف یک گردهمایی ترمپ باشد: «این مبارزات آئینی به کسانی که در میدان جمع شده‌اند، رهائی موقتی از زندگی‌های معمولی‌شان می‌دهد. بار مشکلات واقعی به خوراکی برای نمایشی پرانرژی تبدیل می‌شود.»

اوضاع بهتر نخواهد شد. ابزارهای سرکوب مخالفان به‌طور کامل مستقر شده‌اند. دموکراسی ما سال‌ها پیش از بین رفته است. ما در چنگ چیزی هستیم که سورن کیپرکگور آن را «بیماری تا پای مرگ» نامید – کرختی روح به‌واسطه ناامیدی که به انحطاط اخلاقی و جسمی می‌انجامد. ترمپ تنها باید یک کلید را فشار دهد تا یک حکومت آشکارا پولیسی ایجاد کند – و او این کار را خواهد کرد.

در پایان «امپراتوری توهم» نوشتم: «هرچه واقعیت بدتر می‌شود، مردم محاصر شده کمتر می‌خواهند درباره آن بشنوند و بیشتر خود را با رویدادهای پوچ و کثیف مشغول می‌کنند.» این‌ها جشن‌های انحرافی یک تمدن در حال مرگ است.

۲۶ دسامبر ۲۰۲۴

\* - کریس هجز: برنده جایزه پولیتزر، خبرنگار خارجی نیویورک تایمز و نویسنده کتاب‌های پرفروش است.